

علاج تشنه دیدار نیست جز دیدار

صاحب امتیاز: دکتر علی مصباح

مدیر مسئول: احمد عجمین

سر دبیر: سید مهدی حسینی

مدیر داخلی: محمد کاظم اطمینان

امور تحریریه: محمدعلی کرمی

ویراستار: سید علی حسینی ایمنی

همکاران تحریریه: سید حسین ذاکرزاده، زهره شریعت‌ناصری،

محمد فولادی، علی مهر

طراح: محمدامین محمدلو

حروفنگار: داوود بهلولی

نشانی: قم، بلوار امین، ۲۰ متری گلستان، کوچه ۲، پلاک ۱۱

صندوق پستی: ۳۷۱۶۵/۱۵۴ تلفن ۲۹۳۶۰۴۰ - ۲۵۱

چاپ: پاسدار اسلام .

باز باران

گر در یمنی...

سید علی حسینی ایمنی

شهادت‌های آغاز زیارت را که داده‌ایم، انکار با رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله محرم‌تر می‌شویم. حالا دیگر آن قدر خودت را به این ذات مقدس نزدیک حس می‌کنی که سلام‌هایت بی‌واسطه نثارش می‌شود. پس می‌گویی درود بر تو ای فرستاده خداوند، درود بر تو ای پیامبری که دوست و بنده مهربان خداوندی. درود بر تو ای پیامبر خدا، [که از سرچشمه الهام و وحی خداوندی بشر را بشارت دادی و انظار کردی] درود بر تو ای [ذات پاکی که] برگزیده خداوندی. درود بر تو ای [ذات پاکی که] برای خدا به همه مهر می‌ورزی؛ مگر نه این که رحمة للعالمین هستی؟! درود بر تو [که نه فقط رسول و نبی بودی، که از میان فرستادگان و انبیای الهی هم برگزیده‌شان بودی]؛ مگر نه این که نجیب «به» برگزیده در نوع خود» می‌گویند؟! [با آمدن همه پیام‌های آسمانی خداوند به بشر رسید و تو واپسین پیامبر خدا شدی]؛ درود بر تو ای پیامبر خدا و درود بر تو ای سرور پیامبران خدا.

زیر باران

آخر خط

لعیا اعتمادی

هر زمان که ناامید می‌شوم، هر زمان که اندوه، همانند پیلۀ پروانه‌ای مرا در بر می‌گیرد. هر زمان که تمام روزنه‌های زندگی را، بر روی خود بسته می‌بینم. هر زمان که از مکرهای زندگی خسته و گله‌مند می‌شوم. هر زمان که دست بر دیوار تردیده‌ها، به انتهای جاده‌ای می‌نگرم که نمی‌دانم پایانش رو به کجاست. هر زمان که در مسیر اماها و شایدها، دست و پا می‌زنم و لحظه به لحظه بیشتر و بیشتر فرو می‌روم. هر زمان که حس می‌کنم به آخر خط رسیده‌ام، به ته‌ته خط... تنها عشق توست که مرا به رفتن وا می‌دارد. تنها امید رسیدن به توست، که باعث می‌شود، پاهایم نلرزد و نمانم، چرا که بعد از تو دل به امید هیچ ندارم. چرا که دل خوش از رسیدن به توست که با این سفر برایم آسان ساخته است. چرا که عاشقان رازهایشان را با تو گویند و رانده‌شدگان دل به امید تو بندند.

تکلیف شب

مدرسه موش‌ها

حسن عرفان

دنیا شده مدرسه موش‌ها، هوش‌ها در اندیشه غارت، گوش‌ها سر سپرده نوش‌ها و زندگی در کام بوش‌ها، و موش‌ها ابزار آزمایش‌ها. همه چیز را با آن‌ها می‌آزمایند. انسان پشت کرده به وحی و روی آورده به دانش سکولار سر از آزمایشگاه موش‌ها در آورده است. باید زندگی او را با آزمودن روی موش‌ها سامان دهند اکنون ما مردم هم‌سرنوشت و هم‌سرنشت موش‌ها شده‌ایم، ما را در آزمایشگاه‌های بزرگ‌تری می‌آزمایند. کمپانی‌های بزرگ کاربرد سلاح‌های نوساخته، کاربرد مزدوران خودباخته، کاربرد داروهای شیمیایی مکاتب ساختگی و فلسفه‌های خودباختگی را روی ما محرومان می‌آزمایند. پس ما شده‌ایم موش آزمایشگاهی بوش‌ها. و جهان شده است: زایشگاه شهوت‌پویی، شهرت‌جویی و شبهه‌جویی. و نمایشگاه سیم و سیمان، زر و زور، رنگ و نیرنگ، نمایشگاه چشم و خط و خال و ابرو و آموزشگاه سود و سودا و پالایشگاه پاکان و پاک‌ها و ستایشگاه عقلانیت سودا زده، مدرنیته، حقوق بشر نیم‌تنه، لیبرال دموکراسی هدایت شده و... و دانشگاه دانش‌های خاکی جان‌سوز و دودزا، آلاینده، آسانی‌آور و آسایش‌گیر، سرعت‌آور و سعادت‌بر، دانش اورانیوم‌های غنی‌شده و انسان‌ها و دل‌ها و فرهنگ‌های فقیر شده و آزمایشگاه موش‌ها و بوش‌ها به هوش باشید بوش‌ها گوش‌ها را نبُرنند و گوشتان را نبُرنند.

انتظار داریم نوشته‌های خود را بر یک روی کاغذ با نشانی کامل و شماره تلفن، همراه کنید.

آثار منتشره در نشریه، صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان آنها می‌باشد.

دیدار آشنا در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است

